

شهلا لاهیجی، نویسنده و مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان،

درگذشت

خاموشی زنی سخت‌کوش و تأثیرگذار



شهلا لاهیجی، از نخستین زنان ناشر در ایران، پس از تحمل دوره‌ای بیماری، در ۸۱ سالگی از دنیا رفت. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان در حساب کاربری خود در اینستاگرام از درگذشت شهلا لاهیجی خبر داد و نوشت: «خبر کوتاه بود و باورش تلخ و جانکاه. شهلا لاهیجی مدیر سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیر انتشارات روشنگران، برای همیشه با این جهان وداع گفت.»

لاهیجی اردیبهشت ۱۳۳۱ در تهران زاده شد و در نوجوانی به همراه خانواده به شیراز رفت. اواز نوجوانی به مقاله‌نویسی در نشریات پرداخت و در پانزده سالگی در رادیو شیراز برنامه تهیه می‌کرد. مدتی بعد با انجمن جهانی زنان نویسنده و روزنامه‌نگار مکاتبه‌کرد و به عضویت آن درآمد. لاهیجی به روش آموزش مکاتبه‌ای دوره فشرده رشته جامعه‌شناسی را در دانشگاه آزاد لندن گذراند.

او همچنین نگارش کتاب‌های تصویر زن در آثار بهرام بیضایی، «پژوهشی در هویت تاریخی زنان ایران»، «شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ و تاریخ» و «شناخت هویت زن ایرانی در گستره مآدها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان» را در کارنامه خود دارد. لاهیجی سال ۲۰۰۱ جایزه آزادی نوشتن (انجمن جهانی قلم) را دریافت کرد.

لاهیجی انتشارات خود را سال ۱۳۶۲ بنا و در این چهار دهه آثار مهمی در حوزه‌های مختلفی مانند ادبیات داستانی و ادبیات نمایشی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و به ویژه در حوزه زنان منتشر کرد. یادش گرامی.

مرور کتاب «گیاهان چه می‌دانند؟»

و تو چه می‌دانی که درخت چه می‌داند؟

شریف شیرزادا شاعران، پیش و بیش از گروه‌های دیگر، به گیاهان همچون دیگر جانداران می‌نگریستند. از خندیدن گل و پیدرام شدن باغ می‌گفتند. گل سوسن را «شما» خطاب می‌کردند، حتی احتمال می‌دادند که نَسپشان به‌گیاهی در هند برسد، با این همه، آن‌ها هم مانند دیگران چنین می‌اندیشیدند که «درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای/ نه جور ا ره کشیدی و نه جفای تبر». البته درخت، در مقام بزرگ‌تر گیاهان، از جور و جفای ا ره و تبر ما شکارچیان رأس هرم غذایی در امان نیست، اما از این نمی‌شود نتیجه‌گرفت که برای زنده ماندن حتما باید درست مثل ما حرکت کند، درخت و گیاهان ریز و درشت دیگر چیزهایی می‌دانند و برای مصون ماندن از یاد و باران و دیو و دود، و ادامه حیات کارهایی می‌کنند که حتی ما انسان‌ها نمی‌دانیم و نمی‌توانیم.

نوع نبات، که بنا بر تصور عمومی در مرحله‌ای بین جَماد و حیوان است - شباهت‌های ژنتیکی بسیاری به حیوانات دارد و از این نظر حتی از بسیاری جانوران پیچیده تر هم هست، اما برای بقا راه و رفتاری دیگر ساز دارد. با این همه، و علی‌رغم بسنگی سفت و سوخت انسان‌ها به این گونه، ما، اغلب، از این ویژگی‌های آن خبر نداریم. تنها کتاب دنیل شاموویتز - که از متخصصان برجسته ژنتیک گیاهی است، گزارشی فشرده از همه دانسته‌های بشری در این حوزه است که می‌تواند ما را در جریان این غفلت یاری برساند. گذشته از «یادداشت مترجمان»، بخش‌های اصلی این اثر یگانه از این قرار است: «پیش‌گفتار»، «بینایی در گیاهان»، «بویایی در گیاهان»، «چشایی در گیاهان»، «لامسه در گیاهان»، «شنوایی در گیاهان»، «حس مکان در گیاهان»، «حافظه در گیاهان»، «پس‌گفتار»، شاموویتز در کتاب خود، به ویژه در فصول هفتگانه آن، البته به طریق استعاری و برای درک آنچه ممکن است در بادی نظر مغفول بماند، با نسبت دادن حواس انسانی به گیاهان، این دو گونه جاندار را با هم مقایسه کرده و شیوه گیاهان در دریافت و پردازش داده‌های حسی را توضیح داده است. او نوشته است: «... گیاهان، اگرچه مغزو اعصاب ندارند، اما سلول‌های گیاهی با هم ارتباط برقرار می‌کنند و در انجام این کار از بعضی پیام‌رسان‌های عصبی استفاده می‌کنند. مؤلف، مثلا مشاهدات اسکلت مهره داران و تنه چوبی گیاهان را یادآور شده و ضمن نشان دادن اینکه گیاهان هم نور و بو و امثال این‌ها را تشخیص می‌دهند، در نهایت تأکید کرده است که آن‌ها - بر خلاف برخی مد‌عیات - هوشمند نیستند، بلکه آگاه هستند و این «آگاهی» نیز البته غیر از آگاهی انسانی است.

- گزیده‌ای از کتاب:

«... گیاهان که نمی‌توانند حرکت کنند و به جای بهتری پیوند باید بتوانند تغییرات مداوم هوا، همسایه‌های متجاوز و اُفت‌های مهاجم را تحمل کنند و با آن‌ها سازگار شوند، به همین دلیل، در گیاهان دستگاه‌های حسی و تنظیمی پیچیده‌ای تکامل یافته که به آن‌ها امکان می‌دهد، در واکنش به تغییر دائمی وضعیت، رشد خود را کم و زیاد کنند. یک درخت نارون باید بداند که آیا همسایه‌اش جلوی آفتاب را گرفته یا نه تا بتواند راهی برای رشد به سوی نور موجود پیدا کند. کاهو باید بداند که آیا شته‌هایی گرسنه در انتظار خوردنش هستند یا نه تا بتواند با ساخت مواد شیمیایی سمی آفت‌کش از خودش محافظت کند. صنوبر داگلاس باید بداند که آیا تازیان‌های باد شاخه‌هایش را تکان می‌دهند یا نه تا در این صورت بتواند تنه محکم‌تری برویاند. درخت گیلاس باید بداند که چه زمان شکوفه دهد.»

«گیاهان چه می‌دانند؟ راهنمای میدانی حواس گیاهان، نویسنده: دنیل شاموویتز ترجمه: کاوه فیض‌اللهی و پری رنجبر ناشر: فرهنگ نشر نو قیمت: ۲۰۰ هزار تومان ۲۰۲ صفحه (مصور)



ارادتمندانی که بغداد را به اطاعت واداشتند

درباره دوره حکومت شیعی آل بویه و اهمیت ایشان برای نگارش داستان رضوی



سنابادی | سلسله «آل بویه» در تاریخ ایران و اسلام اهمیت فراوانی دارد. آن‌ها نخستین فرمانروایی شیعیان در تاریخ را برپا کردند و آیین‌ها و نمادهای شیعی را گسترش دادند و دوره‌ای درخشان از تمدن اسلامی رقم زدند. اما این سلسله ایرانی پیوندی تاریخی و معنوی هم با حضرت رضا^(ع) دارد که می‌تواند سوژه نگارش داستان برای نویسندگانی باشد که می‌خواهند در حوزه ادبیات رضوی قلم بزنند. در ادامه این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

- پیدایش تاج‌داران شیعه

خاستگاه آل بویه که به آن‌ها «دیلیمیان» و نیز «بویان» هم گفته شده، بلندی‌های گیلان و باختر مازندران (خطه دیلم) بود. مردم این خطه جزو اندک ایرانیانی بودند که تا اواخر سده دوم هجری اسلام نیاورده و بر آیین زرتشتی باقی مانده بودند. همچنین برخلاف بسیاری از نقاط ایران، دیلمیان از آغاز مسلمان شدن شیعه بودند، زیرا نوادگان امام حسن^(ع) در آن منطقه محبوبیت و قدرت پیدا کردند و تشیع را بدون جنگ و خون‌ریزی رواج دادند. همچنین با شهادت امام رضا^(ع) در اوایل سده سوم هجری، برخی خویشاوندان و پیروان حضرت از تهدید و آزار مأمون و دستگاه خلافت عباسی به دیلم پناه بردند. در سده چهارم هجری، علی و حسن واجد، سه فرزند بویه دیلمی، ابتدا به حاکمان ایرانی پیوستند و سپس پیشرفت کردند و کم‌کم سلسله آل بویه را بنیاد گذاشتند. در آن عصر، خلافت عباسی با حکومت

- خادمان ولایت
- آل بویه در بیش از یک سده فرمانروایی اقداماتی در حمایت از شیعیان و باورهایشان صورت دادند. آن‌ها مزار ائمه^(ع) را بازسازی کردند و گنبد و بارگاه بر مزار

نهال تجدد، نویسنده و پژوهشگر از مولانا و شعر او می‌گوید

می‌توان با مولانا دست به شعردرمانی زد

کتاب و نویسنده اش موفق بوده است.

- حالا که صحبت مولوی و مخاطب عام شد، می‌خواهم نظراتان را درباره محسن چاووشی بیرسم که برخی از اشعار مولانا را به سبک پاپ و راک خوانده است که موجب شده نسل جوانی که خیلی از آن‌ها با مولوی و اشعارش آشنایی نداشتند، نسبت به او شناخت و علاقه پیدا کنند. به نظر من خیلی خوب است. برای اینکه خاصیت فرهنگ ما این است که زنده است و می‌تواند مدام در رهگذر تاریخ و زمان احیا شود. من خودم صدا و سبک آقای چاووشی را خیلی دوست دارم. او این ظرفیت را دارد که بتواند مولوی و اندیشه‌هایش را در قالب موسیقی به نسل جوان منتقل کند. ضمن اینکه نشان می‌دهد این اشعار و ادبیات همچنان زنده است و می‌تواند با نسل زیست امروز رابطه برقرار کند.
- برخی هم منتقد این سبک موسیقایی هستند و معتقدند که به ابتذال و عوام زدگی از مولانا و عرفان منجر می‌شود. من معتقد نیستم که مولانا صرفا باید مختص به عرفان پژوهان باشد. در مناقب العارفین آمده که به مولانا خرده می‌گیرند که چرا دور و بر تو گفش دوز، بزاز و بقال هست. اما مولانا با عموم مردم ارتباط داشت و اشعار و اندیشه‌هایش هم روزگار دارد پرداخته است.

- درباره زندگی‌نامه مولانا کتاب دیگری هم به اسم «ملت عشق» توسط نویسنده ترکیه‌ای، برای مخاطب عام نوشته شده که در ایران با استقبال خوبی روبه‌رو شده و به چاپ‌های متعدد رسیده است. بدون هیچ تعارفی نظرتان را درباره این کتاب بگویید؟ ببینید، به نظرم «ملت عشق» یک روایت و برداشت آزاد از زندگی مولانا و رابطه او با شمس است. درواقع یک داستانی که مورد علاقه همه است. این شکل از روایت و نگارش البته نوع کار من نیست و علاقه‌ای به آن ندارم. اما به عنوان یک قصه، انکارپذیر نیست و نمی‌توان جلوی یک نویسنده را گرفت که با الهام از فلان موضوع نباید داستان بنویسی. درواقع «ملت عشق» کتاب زندگی‌نامه‌ای نیست، بلکه یک رمان براساس زندگی اوست. به نظرم اگر عده‌ای باخواندن این کتاب به مولوی، زندگی و اندیشه او علاقه مند شوند و انگیزه پیدا کنند تا دنبال منابع ادبی و تاریخی درباره مولانا بروند، این

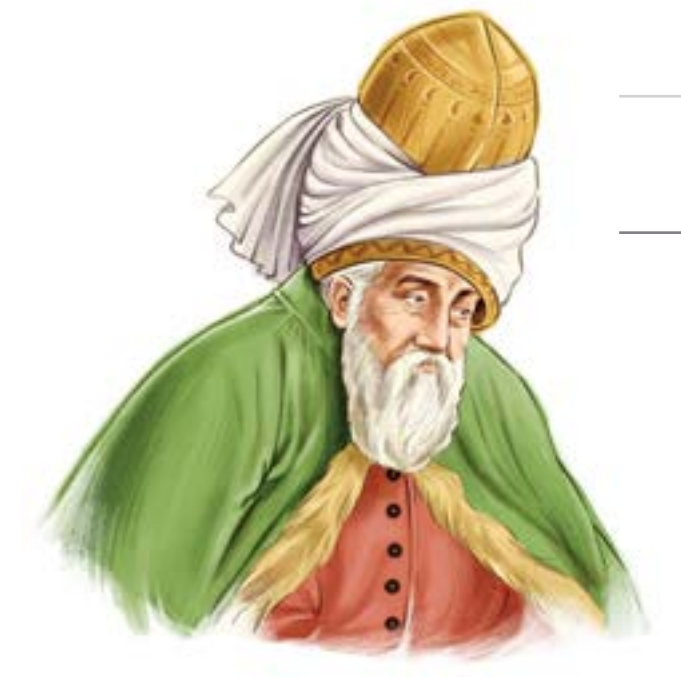
تنداری از صاحب‌بن عابدی که از شورای حکومت آل بویه

- وزیر محب اهل بیت^(ع)

صاحب‌بن عباد این وزیر شاعر و فرهیخته ایرانی در قصیده‌ای می‌گوید: «یا زائرا وافدا الی طوس/ مشهد طهر وارض تقدیس// ابلیغ سلامی الرضا و حط علی/ اکرم رمس لخیر مموس [...] ای زائری که به توس می‌روی، به مشهدی که پاک و سرزمینی قدسی است، سلام مرا به رضا^(ع) برسان و اقامت کن در رمزاری که بهترین مزارهاست.» همچنین در قصیده دیگریش امام^(ع) را این‌گونه می‌ستاید: «ابلیغ سلامی را کیا/ بطوس مولای الرضا// سبط النبی المصطفی/ و ابن علی المرتضی [...] سلام مرا به پایی به شرتوس برسان، به توس مولایم رضا^(ع). نوه مصطفای نبی^(ص) و پسر علی مرتضی^(ع)». این شاعر دل‌داده اهل بیت^(ع) و علی‌بن موسی الرضا^(ع) می‌سراید که «من از حقانیت عشق شماسخن می‌رانم؛ زیرا حقیقت از ازل بی‌کم و کاست بوده است» و «شمار یسمان یقین هستند که تا عمر دارم به آن تمسک می‌جویم».

- سخن پایانی

دوران درخشان آل بویه می‌تواند سوژه داستان و رمان باشد و به‌ویژه در موضوع بحث ما که ادبیات رضوی است، می‌توان آثاری درباره علاقه این سلسله به امام هشتم نوشت. خصوصا شخصیت صاحب‌بن عباد سوژه جالبی برای نویسنده ادبیات رضوی است. وزیری که در زمانه‌ای سر برآورد که عده‌ای حرمت اهل بیت^(ع) را رعایت نمی‌کردند، شخصیتی از اهالی قدرت که طبع لطیف داشت و برای امامان معصوم قلم می‌زد و خدماتی به شیعیان حضرت عرضه داشت. طبعاً جزئیات بیشتری را که مناسب داستان نویسی است باید با مراجعه به منابع تاریخی به دست آورد، اما مطلب پیش‌رو می‌تواند جرقه‌ای باشد برای توجه به سوژه‌های تاریخی مرتبط با ادبیات رضوی، از جمله توجه یک سلسله ایرانی شیعه به امام^(ع) و مشهدشان.



مواقع بدحالی و بی‌قراری، خیلی به مولانا رجوع می‌کنم، همان طور که خیلی‌ها به دیوان حافظ رجوع می‌کنند. وقتی به مولانا تفأل می‌زنم حس می‌کنم که او راه را به من نشان می‌دهد و مرا از سردرگمی درمی‌آورد، بنابراین احساس سبک شدن و رهایی می‌کنم. واقعیت این است که مولانا در اشعار و ابیاتش نه صرفا از انسان تاریخی زمان خودش یا مردم یک سرزمین خاص بلکه از انسان به ما هو انسان حرف می‌زند. همچنین از حالات و تجربیات او به عنوان بشر به همین دلیل هیچ وقت اشعارش رنگ‌کهنگی نمی‌گیرد و حتی برخی از آنچه گفته، در جهان امروز بیشتر معنا پیدا کرده است و می‌تواند راهگشا باشد.

